

تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی

قاسم ترابی^۱

فریبا کیانی^۲

اهمیت اوکراین به عنوان یکی از بین‌المللی‌ترین کشورهای جهان به واسطه ویژگی‌های «ژئوپلیتیک»، «ژئواستراتژیک» و «ژئواکونومیک» باعث شده تا این منطقه را به یکی از مهم‌ترین محورهای رقابت میان روسیه و آمریکا در عرصه بین‌المللی مبدل سازد. تلاش‌های آمریکا و غرب برای گسترش ارزش‌های غربی و ترویج دموکراسی در اوکراین به عضویت درآوردن اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا همگی نشان از جداکردن این کشور از مدار روسیه دارد. لذا از آنجایی که هر یک از دو طرف به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کنند، نمی‌توان پایانی برای مناقشه کنونی بین روسیه و غرب به رهبری آمریکا متصور شد. در چنین شرایطی و با وجود تحولات اخیر این سوال پیش می‌آید که آیا واقع‌گرایی تدافعی می‌تواند سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین را تبیین نماید؟ به نظر می‌رسد واقع‌گرایی تدافعی با توجه به شاخصه‌هایی مانند؛ قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت آفندی و نیت تجاوزکارانه توانایی تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین را داشته باشد.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی تدافعی، ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و سیاست خارجی روسیه.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران. Email:ghasemtoraby@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.

Email:kiani_14@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۳

مقدمه

پس از پایان جنگ سرد، روزهای پرتنش زیادی در جمهوری‌های به جای مانده از اتحاد جماهیر شوروی دیده می‌شود زیرا این جمهوری‌های تازه استقلال یافته به طور عمده با چالش در مسئله حاکمیت مواجه بوده و هستند. واضح است که فروپاشی نظام سیاسی پیشین و پروسه انتقال قدرت به سیستم جدید همواره با رقابت و تنش‌های نخبگان درون نظام‌های سیاسی روبه‌رو است. اوکراین نیز از این خصوصیت مستثنی نبوده است، ضمن این که اوکراین به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص فرهنگی، هویتی و اقتصادی مستعد تنش و بحران داخلی میان شرق و غرب این کشور نیز بوده است؛ اما این بحران با ریشه‌های داخلی نمی‌توانست منجر به جداسدن بخشی از اوکراین یا تجزیه آن به قسمت شرقی و غربی شود. اوج این‌گونه بحران‌های داخلی در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به صورت انقلاب‌های رنگی بروز یافته بود که با به قدرت رسیدن غرب‌گراها به پایان رسید، اما این بار بحران اوکراین، ابعاد گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفته است که می‌توان دلیل آن را علاوه بر عوامل داخلی، زاییده رقابت و دخالت قدرت‌های خارجی مانند روسیه و غرب به رهبری آمریکا دانست.

بحران با اجتناب یانوکویچ^۱، رئیس‌جمهور وقت اوکراین از انعقاد توافق تجاری با اتحادیه اروپا و امتناع از عضویت در ناتو و تجدید اجاره بلندمدت ناوگان دریای سیاه روسیه در سواستوپل^۲ کریمه آغاز شد. استعفای وی که در پی اعتراضات میدانی ماه فوریه ۲۰۱۳ انجام شد، باعث تحریک بیشتر بحران گردید. با ادامه تنش‌ها و بالاگرفتن درگیری‌ها و در پی آن، حمایت پررنگ و معنادار اروپایی‌ها از معترضین دولت یانوکویچ، روسیه نیز که در ابتدا سیاست صبر را در پیش گرفته بود، وارد عمل شد. با تشکیل دولت موقت در اوکراین، متحدان روسیه در کریمه دست به تظاهرات علیه دولت جدید زده و با تاتارهای کریمه درگیر شدند. با حمایت روسیه و برگزاری رفراندوم در نهایت در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ بیش از ۹۶ درصد شرکت‌کنندگان به نفع پیوستن به روسیه رأی داده و بدین‌گونه کریمه به روسیه ملحق گردید. در تقابل با این اقدام روسیه، آمریکا و هم‌پیمانان وی در اتحادیه اروپا بعضی از اشخاص مسئول و موثر در این مناقشه را تحریم نموده و بحران اوکراین وارد عرصه

^۱. Viktor Yanukovich

^۲. Sevastopol

بین‌المللی شد و به یکی از مهم‌ترین چالش‌های جهانی تبدیل گردید و به نحوی موثر، پیشرفت‌های انجام شده در روابط آمریکا - روسیه طی دو دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را خنثی نمود. غرب، اقدام روسیه و الحاق کریمه به خاک خود را عامل بروز بحران در اوکراین می‌داند و بالعکس روسیه، آمریکا و متحدان اروپائیش را مسئول بروز بحران معرفی می‌نماید. میرشایمر^۱ به عنوان نماینده مکتب واقع‌گرایی تهاجمی در این‌باره می‌نویسد، «ریشه مشکل به گسترش ناتو بازمی‌گردد که بخش اصلی یک راهبرد بزرگ برای خارج کردن اوکراین از مدار روسیه و هم‌گرا کردن آن با غرب است. در عین حال، گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق و حمایت غرب از جنبش‌های مردم‌سالاری در اوکراین که با انقلاب نارنجی در ۲۰۰۴ شروع شد، عواملی تعیین‌کننده، بودند. از اواسط دهه نود میلادی، سران روسیه به شدت با گسترش ناتو مخالف بوده‌اند و در سال‌های اخیر به روشنی این مساله را بیان کرده‌اند که در برابر چرخش همسایه راهبردی خود به سوی اردوگاه غرب، ساکت نمی‌مانند» (Mearsheimer, 2014:77).

ویژگی‌های خاص «ژئوپلیتیک»، «ژئواکونومیک» و «ژئواستراتژیک» اوکراین این کشور را که دومین کشور بزرگ اروپایی به لحاظ وسعت است به صحنه درگیری و رقابت روسیه و غرب به رهبری آمریکا تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد برای درک عمیق و دقیق بحران اوکراین نیاز به شناخت جایگاه مهم این کشور از ابعاد مختلف برای روسیه و غرب است. اهمیت این موضوع نیز از آن جهت است که قدرت‌های درگیر در این بحران، مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل بوده و پیامدهای این تقابل می‌تواند تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی را در سطح منطقه و جهان به دنبال داشته باشد. سعی ما در این نوشتار بر این است تا سیاست خارجی روسیه را در قبال بحران اوکراین تبیین نماییم و برای رسیدن به این منظور، نظریه واقع‌گرایی تدافعی را پنجره‌ای قرار دادیم تا رفتارهای روسیه را در قبال این بحران بررسی نموده و به این سوال پاسخ دهیم که آیا می‌توان سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین را یک اقدام تدافعی دانست؟ فرضیه ما برای این نوشتار این است که واقع‌گرایی تدافعی با توجه به شاخصه‌هایی مانند؛ قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت آفندی و نیت تجاوزکارانه توانایی تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین را داشته باشد. لذا در مقاله حاضر ابتدا به بررسی ماهیت بحران اوکراین و دلایل وقوع آن از

^۱ John J. Mearsheimer

ابعاد مختلف داخلی و بین‌المللی پرداخته و سپس به سیاست خارجی روسیه و بیان اولویت‌های آن می‌پردازیم و با توجه به چارچوب نظری (واقع‌گرایی تدافعی)، رفتار روسیه در قبال غرب و آمریکا در بحران فعلی را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. روش تحقیق در نوشتار حاضر، توصیفی-تحلیلی بوده و جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع و کتب دست‌اول، مجلات تخصصی و منابع اینترنتی مرتبط با موضوع تحقیق به انجام رسیده است.

مبانی نظری

همان‌طور که در مقدمه نوشتار از نظر گذشت با توجه به وضعیت حاکم بر بحران اوکراین و منطق سیاست‌های موجود در اوراسیا، رویکرد نظری واقع‌گرایی تدافعی را برای ارزیابی سیاست خارجی روسیه انتخاب نموده‌ایم. «این رگه از واقع‌گرایی از دل نواقع‌گرایی سربرآورده است ولی متمایز از آن است. مانند نواقع‌گرایی، واقع‌گرایی ساختاری تدافعی هم، معتقد است دولت‌ها در پی حفظ موجودیت خودشان در نظام اقتدارگرای بین‌المللی هستند. تهدید اصلی برای بهروزی آنها از جانب دیگر دولت‌ها مطرح می‌شود. ولی در حالی که نواقع‌گرایی قائل به وجود خرده بنیان‌های متعددی است که رفتار دولت‌ها را تبیین می‌کنند، واقع‌گرایی ساختاری تدافعی تنها بر انتخاب عقلایی تکیه می‌کند. این تفاوتی تعیین کننده است زیرا به واقع‌گرایی ساختاری تدافعی اجازه می‌دهد دست به پیش‌بینی‌های قطعی درباره سیاست خارجی بزند» (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۲۲).

پرچمدار این اندیشه را می‌توان استفن والت^۱ دانست. به گفته والت تهدید از قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت آفندی و نیت تجاوزکارانه تشکیل می‌شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری داشته باشد، می‌تواند تهدید جدی‌تری را از کشوری که منابع کمتری دارد، مطرح سازد. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد که در صورت برابر بودن سایر شرایط، کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت آفندی، توانایی یک دولت برای تهدید کردن حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. نیت تجاوزکارانه تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد (همان: ۳۲۳).

^۱ Stephen Walt

در این رویکرد اصل بر این است که «برخلاف آن‌چه که فکر می‌شود، کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آن‌چه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌گردد، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا سعی می‌کنند در مقابل آن توازن ایجاد کنند^۱ یا این که به کشور تهدید کننده ملحق^۲ می‌شوند (تراپی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۸).

حال این سوال پیش می‌آید که کشوری که تهدید را درک نموده است چه راهبردی را اتخاذ می‌نماید؟ دست به توازن کشور تهدیدکننده می‌زند یا به کشور تهدیدکننده ملحق می‌شود؟ در پاسخ به این سوال باید میزان قدرت کشوری که تهدید را درک کرده است مدنظر قرار داد. نکته محوری که والت در این‌جا به آن اشاره می‌کند این مسأله است که کشورها با توجه به قدرت خود، دست به توازن یا اتحاد با طرف قوی‌تر می‌زنند. کشورهای قدرتمندتر معمولاً اصل توازن را مورد توجه قرار می‌دهند در حالی که کشورهای ضعیف‌تر اتحاد با کشور تهدیدکننده را موفقیت‌آمیزتر می‌دانند (همان: ۴۱-۴۸). این رویکرد مدعی است که چون دولت‌ها در برابر تهدیدهای مشهود برای وضع موجود به سرعت از خود واکنش نشان می‌دهند [لذا] بیشینه ساختن قدرت در نهایت موجب نقض غرض می‌شود. همین واکنش سریع در برابر تهدید، شالوده تبیین آنها را درباره علت وقوع جنگ در جهان دولت‌های حافظ وضع موجود نیز تشکیل می‌دهد. واقع‌گرایان تدافعی با توسل به مفهوم معمای امنیت، مدعی هستند که اقدامات تدافعی اغلب به خطا همچون رفتاری تجاوزطلبانه تعبیر می‌شود... دولت‌هایی که از توانایی جدید و بالقوه آفندی دیگران احساس تهدید می‌کنند با اتخاذ تدابیر نظامی از خود واکنش نشان می‌دهند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۲۳).

دلایل وقوع بحران در اوکراین

اوکراین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بارها صحنه درگیری و اعتراضاتی بوده که نشان از تمایلات مختلف جریان‌های سیاسی این کشور به غرب یا روسیه داشته است. ریشه اولیه این بحران که مسائل داخلی اوکراین را شامل می‌شود فرصتی برای قدرت‌های بین‌المللی ایجاد نموده تا این کشور را به صحنه درگیری بین غرب و روسیه تبدیل نماید.

^۱. Balance of power

^۲. Bandwagoing

یک بخش این بحران، داخلی است که بین شرق و غرب این کشور ایجاد شده و بخش دیگر آن بین‌المللی است که بین روسیه و غرب به رهبری آمریکا به وقوع پیوسته است. در این بخش از نوشتار ابتدا به دلایل داخلی وقوع بحران پرداخته سپس با اشاره به ویژگی‌های اوکراین، دلایل بین‌المللی بحران را بررسی می‌نمائیم.

۱. دلایل داخلی وقوع بحران

بحران داخلی اوکراین دلایل گوناگونی دارد که بدون توجه به ریشه‌های تاریخی این کشور نمی‌توان تجزیه و تحلیل درستی از آن ارائه نمود. این بحران که تا حدودی حاصل جامعه چندغشایی اوکراین است، متأثر از عوامل هویتی، اقتصادی و سیاسی شکل گرفته طی سالیان متمادی بوده که هم‌دیگر را تشدید نموده و به هم دامن زده‌اند.

الف) شکاف هویتی - قومیتی

موقعیت خاص ژئواستراتژیک اوکراین باعث شده تا این کشور در دوره‌های مختلف تاریخ، بارها تحت تسلط حکومت‌های گوناگون مانند روسیه تزاری، لهستان، عثمانی و ... قرار بگیرد. این مسئله منجر به شکل‌گیری هویت‌ها و قومیت‌های گوناگون در این کشور شده است (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۸۸). لذا امروز اوکراین با تنوع قومیتی و هویتی مواجه است و این تنوع هویتی باعث ایجاد شکاف در جامعه اوکراین شده، شکافی که باعث شده است تا روند دولت - ملت سازی در این کشور به صورت مطلوبی طی نشده باشد.

آنچه که باید بدانیم این است که اوکراین امروزی در حوزه بالکان مشابه خاورمیانه باقی‌مانده از عصر سایکس - پیکو^۱ است - سرزمینی که به طور ساختگی و تصنعی مرزبندی و تقسیم شده - که توسط رهبران کمونیست اتحاد جماهیر شوروی براساس مرزهای خودسرانه و قراردادی تشکیل شده است. این سرزمین شامل افرادی است که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند، دارای مذاهب مختلف هستند، متعلق به فرهنگ‌ها و حتی تمدن‌های مختلف می‌باشند و حتی دارای آرمان‌های متفاوت می‌باشند (Simes, 2014: 15). اوکراین به عنوان یکی از مهم‌ترین جمهوری‌های استقلال‌یافته اتحاد جماهیر شوروی، اقلیت بزرگی از روس‌ها را در خود جای داده است. این « اقلیت روس تبار که ۱۷ درصد جمعیت اوکراین را

^۱. Sykes-Picot

به خود اختصاص داده‌اند» (WPR, 2014) بیشتر در مناطق شرقی کشور ساکن هستند. آنها بر ویژگی‌های ممتاز روسیه اصرار می‌ورزند و به اندیشه‌های روسی گرایش دارند. از طرفی ساکنین مناطق غربی اوکراین که به اروپا نزدیک‌تر هستند نیز بخشی از این شکاف هستند. گرایش آنها به غرب بوده و خواهان همکاری اقتصادی و گسترش مراودات با اتحادیه اروپا هستند. این گرایش‌ها از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون مسبوق به سابقه است. پس از استقلال اوکراین تعداد زیادی از مردم این کشور خواستار گسترش ارزش‌ها، نمادها و نهادهای غربی بودند و این امر باعث ایجاد تضادهای قابل توجهی شده است؛ «همیشه یک بحث مهم در داخل این کشور در مورد این‌که جهت سیاست خارجی این کشور به کدام سمت باشد وجود داشته است. بخش عمده‌ای از مردم شرق و جنوب این کشور طرفدار اتحاد با روسیه بوده‌اند و بالعکس ساکنین غرب اوکراین به طور عمده به اروپا می‌نگرند و به شدت مایل پیوستن به اتحادیه اروپا هستند» (Fisher, 2014).

ب) دلایل اقتصادی وقوع بحران

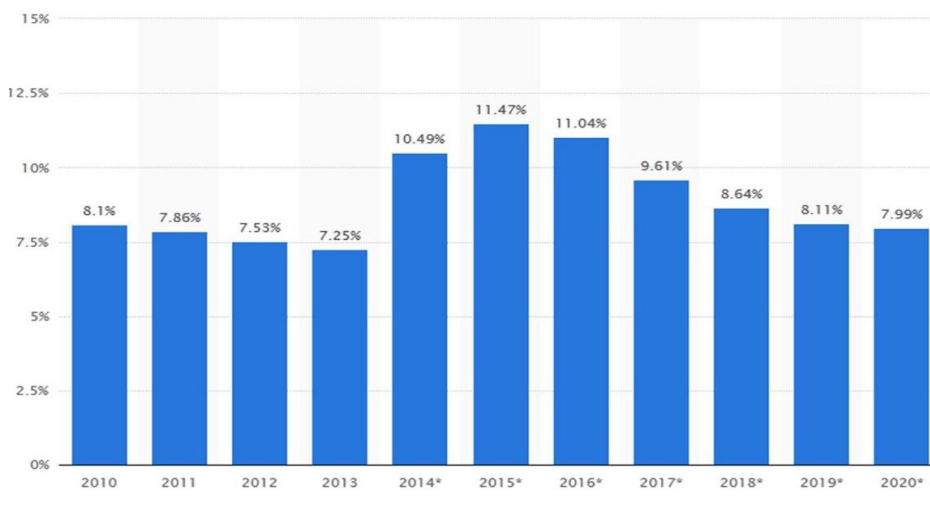
یکی از مهم‌ترین عواملی که بحران اوکراین را تشدید نمود و نقش کاتالیزور را داشت، مشکلات عدیده اقتصادی در این کشور است که بدون پرداختن به ویژگی‌های اقتصادی اوکراین، فهم این بحران ممکن نیست. بالا بودن نرخ بیکاری، بالا بودن شاخص فساد اقتصادی و فقر گسترده از مشخصات اقتصادی این کشور است. «طبق گزارش سال ۲۰۱۴ سازمان بین‌المللی شفافیت^۱ در مورد میزان فساد در کشورهای مختلف جهان، اوکراین در میان ۱۷۵ کشور بررسی شده در رده ۱۴۲ قرار دارد» (Transparency International, 2014). پدیده فساد یک مسئله فراگیر در جمهوری‌های به‌جامانده از شوروی سابق بوده و مربوط به طبقه خاص و یا دوره‌ای خاص نیست، بلکه در همه دوره‌ها فارغ از این‌که چه گروهی در رأس قدرت باشد فساد به یک مسئله رایج و فراگیر در این جامعه تبدیل شده است.

^۱ Transparency International

- یک سازمان غیردولتی است که در سال ۱۹۹۳ تاسیس شد و دفتر اصلی آن در برلین، آلمان قرار دارد. هدف این سازمان که در حدود ۱۰۰ کشور نمایندگی دارد، تلاش برای مبارزه با فساد و افزایش آگاهی در مورد آن است.

اختلاس و فرار از مالیات پدیده‌ای رایج در میان الیگارشی قدرت و ثروت در اوکراین است و این امر ناشی از غیررسمی بودن بخش بزرگی از اقتصاد اوکراین است. یکی از دلایل عدم امضای قرارداد با اتحادیه اروپا توسط یانوکوویچ، همین پدیده فساد بود. در واقع در صورت امضای قرارداد مذکور، فشارها بر کی یف به منظور بالابردن سطح شفافیت در بخش‌های مختلف، افزایش می‌یافت؛ مسئله‌ای که نخبگان قدرت و ثروت در اوکراین از اولین کسانی هستند که از آن ضرر می‌بینند (شاپوری، ۱۳۹۳: ۵۷).

یکی دیگر از مشکلات اقتصادی اوکراین نرخ بالای بیکاری است. نمودار زیر نرخ بیکاری این کشور را از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ نشان می‌دهد و همچنین نرخ بیکاری این کشور را تا سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی می‌نماید. همان‌طور که در نمودار هم دیده می‌شود در سال ۲۰۱۳، نرخ بیکاری اوکراین تقریباً ۷/۲۵ درصد از کل نیروی کار اعلام شده بود.



Source: The Statistics Portal, 2015

نمودار فوق نشان می‌دهد، اوکراین پس از استقلال تقریباً همیشه با نرخ بالای بیکاری مواجه بوده و پیش‌بینی‌ها نیز حاکی از آن است حتی پس از پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا این روند ادامه خواهد داشت. بی‌تردید وجود بیکاری و فساد گسترده در هر جامعه‌ای فقر را برای آن جامعه به ارمغان خواهد آورد. در اوکراین نیز با توجه به بالا بودن نرخ بیکاری و فساد اقتصادی، فقر به یک مشکل عمده برای مردم تبدیل شده است. طبق آمار سال ۲۰۱۰ در حدود

۲۴/۱٪ مردم اوکراین زیر خط فقر زندگی می‌کردند (CIA World Fact Book, 2015) و تا به امروز نیز نشانه‌ای از بهبود وضعیت در این کشور دیده نمی‌شود.

ج) دلایل سیاسی وقوع بحران

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، انتقال سیاسی از سیستم قبلی که به‌جامانده از نظام کمونیستی بود از یک طرف و گرایش برخی از نخبگان سیاسی برای ارتباط با غرب از طرف دیگر باعث شکل‌گیری تنش و رقابت میان نخبگان درون نظام‌های سیاسی شد. دلیل سیاسی بحران داخلی اوکراین می‌تواند نتیجه رقابت میان احزاب و جناح‌های سیاسی طرفدار روسیه و غرب برای کسب قدرت و رسیدن به بالاترین مقام اجرایی کشور باشد؛ لذا ساختار سیاسی کشور قطب‌بندی شده و این مسئله کاستی‌های اجتماعی را تشدید نموده و به قومیت‌محوری دامن می‌زند.

یکی دیگر از دلایل سیاسی بحران اوکراین، محدودیت‌های سیاسی است که حکومت بر مردم این کشور تحمیل می‌کرده است. از دلایل عمده وقوع انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۵، محدودیت‌های سیاسی و مدنی بود. در واقع، هرچند بعد از دستیابی اوکراین به استقلال، وضعیت مردم این کشور به لحاظ آزادی‌های سیاسی و مدنی بهبود یافت، اما در حقیقت اوکراینی‌ها با انقلاب نارنجی سعی کردند از طریق روی کار آوردن دولت لیبرال هوادار غرب، جامعه به اصطلاح آزاد ایجاد کنند (شاپوری، ۱۳۹۳: ۵۵-۷۲).

عدم بهبود وضعیت رفاه اجتماعی، مشکلات عدیده اقتصادی، شکاف جمعیتی و دیگر عواملی که از نظر گذشت دلایل ایجاد بحران در سطح داخلی بود؛ اما آنچه که به بحران اوکراین دامن زد و دامنه تنش را به ابعاد بین‌المللی گسترش داد مداخله قدرت‌های بیرونی است که ریشه در رقابت‌های ژئوپلیتیک دارد و در این بخش از مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۲. دلایل بین‌المللی بحران اوکراین

بی‌تردید اوکراین مهم‌ترین کشور اروپای شرقی است که هم برای غرب و هم برای روسیه حائز اهمیت فراوان است. این کشور بر لبه رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه و غرب قرار گرفته است و مرز اتحادیه اروپا با روسیه محسوب می‌شود. این ویژگی، اوکراین را به گلوگاه رقابت روسیه و غرب تبدیل نموده است. «بحران اوکراین را می‌توان نماد رویارویی دو گزینه

راهبردی دانست. گزینه اول معطوف به کاربرد قدرت نرم از سوی آمریکا برای محدودسازی تحرک ژئوپلیتیک، اقتصادی و امنیتی روسیه است. دیپلماسی آمریکا، نهادهای بین‌المللی به ویژه نهادهای اروپایی را برای منصرف‌سازی تحرک ژئوپلیتیک روسیه بسیج کرده است در حالی که روسیه براساس منطق تاریخی و راهبردی خود تلاش دارد تا حفظ و گسترش امنیت را براساس قالب‌های سخت‌افزاری پیگیری کند» (متقی، ۱۳۹۳: ۸۱).

حوادث کنونی اوکراین به شکلی در ادامه رقابت غرب به رهبری آمریکا و روسیه قرار دارد که طی بیش از شش دهه گذشته به اشکال مختلف در سرتاسر جهان به‌خصوص در اروپای شرقی در جریان بوده است. آمریکا در صحنه‌های بین‌المللی به دنبال نهادینه ساختن نظم مورد نظر خود در چارچوب مجموعه‌ای از رویه و نهادهای بین‌المللی لیبرال محور است لذا اتخاذ سیاست‌هایی مانند تقابل با روسیه از طریق گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی و تلاش برای نفوذ هرچه بیشتر در آسیای مرکزی را برای کاهش قدرت روسیه در جهت منافع خود برآورد می‌کند. در مقابل روسیه با توجه به ارزش‌های داخلی و ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود، مخالف گسترش چنین نظامی است و تلاش‌های غرب در اوکراین را تهدیدکننده و ابزار برای به حاشیه‌بردن خود تلقی نموده (ترابی، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۳) و در واکنش به این احساس، اقدام به تسخیر کریمه می‌نماید، شبه جزیره‌ای که ممکن بود در صورت چرخش اوکراین به سوی اردوگاه غرب، میزبان پایگاه دریایی ناتو باشد و این در حالی است که روسیه در دکترین نظامی جدید خود که سال ۲۰۱۵ آن را تدوین نموده است حضور و نقش ناتو در اوکراین را دیگر تهدیدی بالقوه برای امنیت روسیه نمی‌داند، بلکه آن را تهدیدی بالفعل معرفی نموده و چاره‌ای جز واکنش نسبت به آن را برای خود متصور نیست. یکی دیگر از بازیگران بین‌المللی بحران اوکراین، اتحادیه اروپا است. تلاش اروپا بر این است که در قالب ساز و کارهای اقتصادی اوکراین را از مدار روسیه دور نموده و در اتحادیه اروپا ادغام نماید در حالی که روسیه در تلاش است تا با عضویت کامل اوکراین در اتحادیه اوراسیایی، مانع از نزدیک شدن این کشور به اتحادیه اروپا شود. نکاتی که از نظر گذشت حاکی از این واقعیت است که موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک اوکراین به گونه‌ای است که روسیه و مجموعه غرب به رهبری آمریکا، هر یک به دنبال افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ جبهه مقابل در این کشور می‌باشند.

برای شناخت دقیق و عمیق اوکراین و دلایل اهمیت آن برای بازیگران بین‌المللی بحران، لازم است به بررسی ویژگی‌های «ژئوپلیتیک»، «ژئواکونومیک» و «ژئواستراتژیک» آن بپردازیم. «کشور اوکراین ۶۰۳۷۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد و بعد از روسیه دومین کشور بزرگ اروپا به شمار می‌رود. از شمال به بلاروس از شرق و شمال شرقی به روسیه از جنوب غربی به مجارستان، رومانی و مولداوی و از غرب به لهستان و اسلواکی محدود می‌شود» (کتاب سبز، ۱۳۸۸: ۱). به این ترتیب اوکراین مرز میان کشورهای اروپایی با قاره آسیا از طریق مرزهای جنوبی و شرقی می‌باشد. این موقعیت از یک طرف و حاصل‌خیزی و قرارگرفتن آن در کنار راه آبی تجاری دریای سیاه از طرف دیگر به آن کشور وضعیت استراتژیک خاصی داده است این موقعیت مکانی، اوکراین را به کشوری با مزیت ژئوپلیتیک نیز تبدیل نموده است زیرا از راه خشکی محل دسترسی به اروپای شرقی و از راه آبی محل دسترسی به دریای سیاه به حساب می‌آید (همان: ۳۱).

بخش وسیعی از خاک این کشور توسط خاک سیاه (چرنوزیوم)^۱ پوشانده شده و ۵۳/۸ درصد خاک اوکراین، قابلیت زراعت دارد (اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۳۸۵). از این منظر در دوره اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از غنی‌ترین مناطق کشاورزی به شمار می‌آمد و به دلیل کشت وسیع غلات به سیلوی اروپا معروف بود. عمده صنعت کشاورزی در اوکراین در بخش غربی کشور متمرکز است و در مقابل بنگاه‌های صنعتی در نواحی شرقی و جنوب شرقی تراکم بیشتری دارند به همین دلیل نرخ تراکم جمعیت در شرق اوکراین بیشتر از غرب آن است (مشرق نیوز، ۱۳۹۲).

جمعیت اوکراین در سال ۲۰۱۴ میلادی ۴۴۸۴۰۷۴۳ نفر بوده است که در آن اوکراینی‌ها ۷۷/۸ درصد و روس‌ها ۱۷ درصد را تشکیل می‌دهند، ۵/۲ درصد بقیه را نیز بلاروس‌ها، تاتارهای کریمه، بلغارها، لهستانی‌ها، یهودی‌ها، مجارها، رومانیایی‌ها، یونانی‌ها، ملداویایی‌ها، ارمنه تشکیل می‌دهند. زبان رسمی این کشور اوکراینی است که ۶۷٪ مردم به این زبان صحبت می‌کنند، دومین زبان رایج، روسی است که ۲۴٪ مردم با آن تکلم می‌نمایند و ۹ درصد باقی‌مانده به زبان‌های گوناگون صحبت می‌کنند (WPR, 2014).

در بحث انرژی اوکراین دارای ذخایر نفت و گاز کافی برای تأمین نیازهای داخلی خود نیست ... بنابراین بیشتر از ۹۰ درصد احتیاجات انرژی آن از روسیه و ترکمنستان تأمین

^۱. Czarnoziom

می‌شود (کتاب سبز، ۱۳۸۸: ۱۵۴). اما این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است (کولایی، (الف)، ۱۳۹۲) که این امر اوکراین را به بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی تبدیل نموده و موقعیت ژئواکونومیک خاصی به آن داده است لذا این ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک باعث شده تا این کشور یک موقعیت برجسته و تعیین‌کننده در درگیری‌های روسیه و غرب داشته باشد و به بحران اوکراین بعد بین‌المللی ببخشد.

اهمیت اوکراین برای روسیه

مهم‌ترین بازیگر امنیتی در بحران اوکراین، روسیه است؛ چرا که این کشور به لحاظ ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت غیرقابل انکاری برای روسیه برخوردار می‌باشد. دلایل متفاوتی برای توجه روسیه به اوکراین وجود دارد، یکی از مهم‌ترین آن‌ها اشتراکات فرهنگی و هویتی این دو کشور است که نکته بسیار قابل توجهی می‌باشد. «هویت روسی و هویت اوکراینی در مجموعه و منظومه فرهنگ و تمدن اسلاو قرار می‌گیرند بنابراین پیوندهای گوناگونی، این دو مجموعه فرهنگی را به هم متصل می‌کند» (سجادپور، ۱۳۹۳: ۱۸۶). درواقع روسیه کهن در دوره سلسله روریک^۱ در سال ۸۶۲ از قبایل پراکنده اسلاو و با چیرگی بر نظام کهن ملوک‌الطایفی و قبایلی پراکنده، گذشته و دولتی واحد ایجاد شده و از سال ۹۱۲ کی‌یف در کرانه رود دنیپر^۲ به عنوان مرکز قوم اسلاو درآمد و از این رو، کی‌یف را گهواره ملت روسیه دانسته‌اند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۸۸). سرزمینی که در این دوره تاریخی تحت کنترل کی‌یف بود شامل روسیه سفید، روسیه اروپایی و اوکراین بوده و روسیه کی‌یفی^۳ نامیده می‌شد. کی‌یف را مهد تمدن روسیه می‌دانند و مادر همه شهرهای روسیه قلمداد می‌شود. لذا جدایی بین دو ملت به دلیل شرایط قومی، تاریخی و فرهنگی مسئله آسانی نیست. روسیه و اوکراین ادعا می‌کنند که ریشه‌های آنان روس بوده و فدراسیون قبایل اسلاو شرقی یک هزاره پیش در کی‌یف متمرکز بودند. این ادعا در صحبت‌های چهره‌های ارشد دولت روسیه و حتی پوتین نیز به کرات شنیده شده است (Gvosdev, 2014: 16-24).

^۱ Rurik.

^۲ Dnieper

^۳ Kievan Rus

پوتین در اظهارات علنی خود نشان داده است که طرفدار تز «مردم تثلیث^۱» است که می‌گوید اسلاوهای شرقی یک جامعه فراگیر را تشکیل می‌دهند که همگی فرزندان روس و وارثین فرهنگ، مذهب و سنن آن هستند که یک هزاره پیش در کی‌یف سکنی گزیدند. در این دیدگاه، تقسیم جدید اسلاوهای شرقی به بلاروس‌ها، اوکراینی‌ها و روس‌ها تنها نشان‌دهنده گونه‌های منطقه‌ای و زبانی مردم است، نه وجود ملیت‌های جداگانه. سخنرانی پوتین در ۱۸ مارس سال ۲۰۱۴ خطاب به هر دو مجلس قانون‌گذاری روسیه این موضوع را در مورد رابطه بین اوکراین و روسیه روشن کرد؛ «ما صرفاً همسایگان نزدیک نیستیم، بلکه در واقع همان‌طور که بارها گفته‌ام، یک ملت هستیم ... که هر یک از ما بدون دیگری نمی‌تواند یک ملت باشد» (Ibid: 17).

یکی دیگر از ابعاد اهمیت اوکراین برای روسیه را می‌توان شبه جزیره کریمه دانست که نزدیک‌ترین نقطه اوکراین به مرزهای غربی روسیه به شمار می‌رود و بندر سواستوپل در این شبه جزیره میزبان یکی از چهار ناوگان دریایی روسیه می‌باشد.

کریمه شبه جزیره‌ای استراتژیک در دریای سیاه است که ۶۰ سال قبل رهبر اتحاد جماهیر شوروی [خروشچف]^۲ آن را به اوکراین هدیه داد ... بیش از ۵۰ درصد جمعیت آن را روس تبارها تشکیل می‌دهند ... کریمه در سال ۱۹۹۱ میلادی و بعد از استقلال اوکراین از اتحاد جماهیر شوروی از اهمیتی ویژه برای روسیه برخوردار شد و مسکو این شبه جزیره را به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دریایی جهان به حساب آورد ... اهمیت این پایگاه به آن دلیل است که امکان دسترسی سریع به شرق مدیترانه، بالکان و خاورمیانه را برای کشتی‌های روسی فراهم می‌کند (کولایی، ب)، (۱۳۹۲) و مسیر دسترسی به دریای آزاد و اروپا از طریق آب‌های دریای سیاه می‌باشد لذا این‌که چرا روسیه تا این حد در ناآرامی‌های اوکراین مداخله می‌نماید و شبه جزیره کریمه را که بخشی از خاک اوکراین محسوب می‌شود به خود ملحق می‌نماید؛ باید در بحث اهمیت راه‌های دریایی جستجو کرد.

در عرصه نظریه‌پردازی در خصوص اهمیت دریاها، اثر «آلفرد تیر ماهان^۳» با عنوان «تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از نظر ماهان آنجا که نقل و انتقال از طریق دریا آسان‌تر از زمین می‌باشد و سرزمین‌ها در محاصره اقیانوس‌ها می‌باشند،

^۱ . Triune People

^۲ . Nikita Khrushchev

^۳ . Alfred Thayer Mahan

کشورهایی که اقیانوس‌ها را در دسترس داشته باشند از امکان بیشتری برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی برخوردارند» (دوئرتی - فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۱۱۳). از آنجایی که روسیه از نظر استراتژیک یک قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود برای حفظ و تقویت جایگاه خود همواره به دنبال دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بوده است.

با نگاهی به تاریخ و وضع جغرافیایی روسیه می‌بینیم که این کشور بر پایه یک جبر جغرافیایی و ژئوپلیتیک، چاره‌ای جز دسترسی تضمین شده به آب‌های دریای سیاه به عنوان دروازه ورود به مدیترانه و پیگیری اهداف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود نداشته و این دسترسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های این کشور مطرح بوده است. در این زمینه، بسیاری از کنش‌های سیاسی رهبران این کشور در دوره تزاری تا به دوره روسیه فدراتیو به طور عمده زیر تاثیر بایسته‌های ژئوپلیتیک روسیه برای دسترسی به آب‌های آزاد بوده است (انعامی، ۱۳۹۲) و این فهم فقط از طریق کنترل شبه جزیره کریمه فراهم خواهد شد. «بر این اساس یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه از حیث ژئوپلیتیک، تسلط بر این کشور با هدف تضمین دسترسی به دریای آزاد است» (ترابی، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۳). بعد دیگر اهمیت اوکراین برای روسیه، بازمی‌گردد به وسعت سرزمینی و عمق استراتژیک. «حاکمیت منطق ارضی قدرت به عنوان یک مهم در میان تصمیم‌گیرندگان روسی وجود داشته است. عمق استراتژیک روسیه همواره و از دیرباز برای رهبران این کشور حائز اهمیت بوده و آنها بر این اساس تلاش کرده‌اند به عنوان یک کشور پهناور و سرزمینی که عمق استراتژیک زمینی دارد، جایگاه خود را تحکیم بخشند ... روسیه استراتژی دفاعی اش از ۲۰۰ سال پیش تاکنون بر این محور استوار است که باید عمق استراتژیک زمینی اش قوی باشد ... و تغییر موضعی در این استراتژی روس‌ها ایجاد نشده است ... اوکراین، عمق استراتژیک روسیه و همان جایی است که ناپلئون و آلمان نازی از آنجا به روسیه یورش برده‌اند» (انتصار، ۱۳۹۳: ۸۶). لذا روس‌ها همیشه تمایل به پیش‌روی به سمت غرب داشته‌اند تا خطر تجاوز به خاک خود را کاهش دهند. اوکراین با بیشترین وسعت ارضی در اروپا، البته پس از روسیه؛ مرزهای جنوب غربی روسیه را پوشش می‌دهد و بدین ترتیب روسیه مجبور نیست به دفاع از خط مقدم در مرزهای خود تکیه نماید. این مهم کاملاً منطبق با منطق جغرافیایی روسیه است که بر اهمیت سرزمین تأکید می‌نماید.

اوکراین در سلسله مراتب منافع سیاست خارجی روسیه به دلایل متعدد نقش برجسته‌ای ایفا می‌نماید.

این دو کشور دارای مرز مشترک نزدیک به ۱۵۰۰ مایل می‌باشند که اوکراین در برابر فدراسیون روسیه در آن سکنی گزیده است (Gvosdev, 2014: 19). این میزان از پیوستگی سرزمینی باعث شده تا قرار گرفتن اوکراین در ساختارهای ناتو را به یک مشکل امنیتی برای روسیه تبدیل کند. در واقع، مسکو حوزه سابق فرمانروایی خود را محیط امنیتی خود دانسته و به کرات تاکید می‌نماید که در «خارج نزدیک»^۱ خود دارای منافع ویژه‌ای است لذا ترس دولت روسیه همیشه این بوده که ناتو به نحوی خود را به مرز روسیه برساند و مرزی که همواره به عنوان عمق استراتژیک خود می‌شناخته، مورد تهدید واقع شود (انتصار، ۱۳۹۳: ۸۵).

از منظر ژئواکونومیک نیز اوکراین برای روسیه و همچنین کشورهای اروپایی از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار می‌باشد. اوکراین در حال حاضر مسیر انتقال حدود ۸۰ درصد گاز وارداتی و ۷۵ درصد نفت وارداتی کشورهای اروپایی از روسیه است (ترابی، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۳). با توجه به جایگاه انرژی در دیپلماسی روسیه به ویژه در یک دهه اخیر و در دوران پوتین، روابط با این کشور برای روسیه از اهمیت بیشتری برخوردار شده است.

اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم حمل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد مترمکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. ۹۷٪ گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اوکراین و از طریق خط لوله دولتی می‌گذرد، وزنه‌ای در دست این کشور است که نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد آن به انرژی استفاده سیاسی نماید، البته با اجرای طرح‌هایی همچون خط لوله گاز یامال^۲ از طریق بلاروس که جزیره یامال روسیه را به خطوط لوله اروپا متصل می‌کند و نیز خط لوله ساوث استریم^۳ از زیر دریای سیاه، نیاز روسیه به خطوط لوله اوکراین کمتر خواهد شد (کتاب سبز، ۱۳۸۸: ۱۵۵). البته با وجود همه این تمهیدات «کمی بیش از نیمی از صادرات گاز طبیعی روسیه به غرب باید همچنان از خاک اوکراین عبور نماید» (Gvosdev, 2014: 19) و به ناچار اوکراین به عنوان یک رابطه حیاتی که روسیه را به جهان خارج متصل می‌نماید، باقی خواهد ماند.

^۱. Near abroad

^۲. Yamal

^۳. South Stream

در نهایت یکی دیگر از ابعادی که اوکراین را برای روسیه پراهمیت می‌نمایاند، وابستگی و یکپارچگی اقتصادی بین این دو کشور است. به طور مثال؛ «شرکت‌های صنعتی اوکراین شرقی هنوز هم برخی از محصولات حیاتی، از جمله ماشین آلات، لوله و ماشین‌های راه آهن را به روسیه عرضه می‌نماید. روسیه بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی و شریک تجاری اوکراین است» (Ibid:20). در این جا باید به این نکته اشاره نمایم که روسیه به دنبال ایجاد هم‌گرایی منطقه‌ای و رسیدن به قدرت مسلط در اوراسیای مرکزی است چرا که این اتفاق تضمین می‌کند روسیه در نظام بین‌المللی چندقطبی، قدرت بزرگ باشد. پوتین در مقاله‌ای که در روزنامه ایزوستیا به چاپ رسیده بود در رابطه با طرح اتحادیه اوراسیایی چنین می‌نویسد:

«هدف ما از تشکیل اتحادیه اوراسیایی احیای اتحاد جماهیر شوروی نیست ... همگرایی بر مبنای جدید ارزشی، سیاسی و اقتصادی از لازمه‌های زمان و سیاست بین‌الملل است. پیشنهاد ما یک اتحادیه مقتدر فراملیتی است که توانایی آن را دارد که به یکی از قطب‌های جهان کنونی تبدیل شده و نقش ارتباطی مؤثری بین اروپا و منطقه آسیا و اقیانوسیه که به سرعت در حال توسعه است را بازی کند» (Putin, 2011).

بنابراین، فشار برای عضویت کامل اوکراین یا حداقل وادار کردن این کشور به عضویت وابسته اتحادیه اوراسیایی پیشنهادی پوتین با اتکاء به قدرت بازار چهل و پنج میلیونی، شالوده صنعتی و ثروت‌های منابع طبیعی آن این دستاورد را خواهد داشت که تمامی این توانایی‌های اوکراین را به اجزای مهم یک فضای واحد اقتصادی اوراسیایی به رهبری مسکو، مبدل سازد (Gvosdev, 2014:19-20). در صورت عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا، هرگونه مشارکت در اتحاد اوراسیایی از او سلب می‌شود و این مسئله برای روسیه بسیار نگران کننده است چرا که به لحاظ اقتصادی سیاست کلان روسیه برای شکل دادن به «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» بدون اوکراین ممکن نیست. دلایلی که در این بخش از نوشتار از نظر گذشت، نشان از آن دارد که اوکراین دارای استعداد‌های ویژه سرزمینی و اجتماعی است که این کشور را از سایر جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی متمایز می‌کند و نقش برجسته‌تری به آن در سلسله مراتب منافع سیاست خارجی روسیه می‌دهد لذا روسیه نمی‌تواند نسبت به تحولات اوکراین بی‌تفاوت باشد.

اهمیت اوکراین برای غرب

بازیگر دیگر بحران اوکراین مجموعه غرب است. این جبهه که شامل آمریکا و اتحادیه اروپا می‌شود با هدف کاستن از وزن ژئوپلیتیک روسیه در عرصه نظام بین‌الملل در طرف دیگر این بحران قرار می‌گیرد. «کشورهای غربی به رهبری آمریکا از دوران پس از جنگ جهانی دوم، نظمی را براساس ساز و کارهای دموکراتیک و لیبرالیسم اقتصادی در واشنگتن بنیان نهادند که تا به امروز در پی گسترش و جهانی ساختن آن بوده‌اند. نظم ایجاد شده غربی در قالب لیبرال - دموکراسی در داخل و بازوهای سیاسی (سازمان ملل متحد)، نظامی (ناتو) و اقتصادی (اجماع واشنگتن شامل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) در خارج قرار دارند. هدف نهایی غرب از گسترش چنین نظمی با ابعاد یاد شده، گسترش الگوی سیاسی و اقتصادی خود در سطح جهان و یکپارچه کردن جهان در چارچوب ارزش‌ها و الگوهای سیاسی و اقتصادی غربی و در نتیجه تأمین منافع خود به شکل ساختاری و نهادینه می‌باشد» (ترابی، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۳). لذا تلاش غرب برای گسترش ناتو و مرزهای اتحادیه اروپا در حیاط خلوت روسیه را باید در راستای تقویت چنین نظمی که بازتابی از منافع و ارزش‌های غرب می‌باشد، بررسی نمود.

اولین مرحله از گسترش ناتو در ۱۹۹۹ شروع شد و جمهوری‌های چک، مجارستان و لهستان وارد ناتو شدند. مرحله دوم در سال ۲۰۰۴ بود که بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی را دربرگرفت. روسیه از همان ابتدا گلایه‌های تندی را مطرح کرد ... با این حال، روس‌ها خیلی ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند مانع حرکت ناتو به سوی شرق شوند. حرکتی که با هر سرعتی، تهدیدی به نظر نمی‌رسید، ضمن این‌که غیر از چند کشور کوچک حوزه بالتیک، هیچ‌کدام از اعضای جدید نیز مرز مشترکی با روسیه نداشتند. بعد از آن ناتو به شرق متمایل‌تر شد و در نشست ناتو در آوریل ۲۰۰۸ در بخارست، پیمان الحاق اوکراین و گرجستان را مطرح نمود... اتحادیه اروپا نیز حرکت به شرق را ادامه داد. در مه ۲۰۰۸، این اتحادیه «طرح مشارکت با شرق»^۱ را اعلام کرد، برنامه‌ای که باعث رواج رفاه در کشورهایمانند اوکراین و هم‌گرایی اقتصادی آن‌ها با اتحادیه اروپا می‌شد (Mearsheimer, 2014: 78-79).

^۱ Eastern Partnership Initiative

این اقدامات غرب، حساسیت فراوانی را در میان رهبران روسیه به وجود آورد. در واقع، آمریکا برای خود در صحنه بین‌المللی مأموریتی تعریف نموده است و آن اشاعه ارزش‌ها و نهادهای مورد نظرش در جهت حفظ توانمندی‌های آمریکا به عنوان ابرقدرت و پایبندی کشورها به هنجارهای بین‌المللی پذیرفته شده پس از پایان جنگ سرد است بنابراین در راستای پیش برد اهداف خود، در قالب راهبردهای منطقه‌ای، اقداماتی در جهت حمایت از خواسته‌ها و حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه در ورای مرزهای خود به نمایش می‌گذارد. با نگاهی به سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۱۵ توسط رئیس‌جمهور آمریکا؛ اوباما تنظیم شد به خوبی می‌توان این مهم را دریافت. در قسمتی از این سند آمده است: «آمریکا برای رهبری مؤثر در جهانی که تغییرات سیاسی قابل توجهی را تجربه می‌کند، باید بر اساس ارزش‌های خود زندگی کند در حالی که به ترویج ارزش‌های جهانی در خارج از کشور نیز می‌پردازد. از غرب آسیا و اوکراین گرفته تا جنوب شرقی آسیا و قاره آمریکا، شهروندان در تلاش برای به دست آوردن آزادی بیشتر و مؤسسات پاسخ‌گوتر و قدرتمندتر هستند» (مشرق نیوز، ۱۳۹۳).

یکی از مواردی که نشان‌گر تلاش آمریکا برای حفظ وضعیت ابرقدرتی خود و تداوم رواج نظم بین‌المللی مورد نظرش است، ممانعت از تحقق طرح اوراسیاگرایی پوتین می‌باشد. «جلوگیری از تبدیل روسیه به یک قدرت اروپایی - آسیایی یکی از منافع حیاتی قرن ۲۱ آمریکا اعلام شده که در گزارش دانشگاه هاروارد در ۱۹۹۵ تحت عنوان منافع ملی آمریکا نیز عنوان گردیده است. براین اساس اوکراین و کشورهای بالتیک مشمول منافع حیاتی آمریکا می‌شوند» (کتاب سبز، ۱۳۸۸: ۲۴۰). اهمیت اوکراین برای آمریکا از آن جهت است که اهرمی برای تضعیف روسیه محسوب می‌شود. آمریکا برای تحقق نظم جهانی خود و محدود نمودن روسیه در درون مرزهای خویش، تلاش می‌کند تا در راستای گسترش ناتو به شرق و نفوذ در حیط خلوت روسیه، مناطق استراتژیک این کشور را در اختیار خود داشته باشد زیرا زمانی که دو ابرقدرت در حال رقابت هستند، یکی از ابزارهای مهم، دسترسی به مناطق راهبردی است. بنابراین اهمیت اوکراین برای آمریکا را باید در سطح کلان رقابت‌های راهبردی بین روسیه و آمریکا دانست.

کنشگر دیگر مجموعه غرب، اتحادیه اروپا است. اهمیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک اوکراین به عنوان شرقی‌ترین کشور اروپایی هم مرز با روسیه باعث شده تا این

کشور از جایگاه ویژه‌ای برای گسترش اتحادیه اروپا برخوردار باشد. «اوکراین مهم‌ترین کشور اروپای شرقی در ابعاد جغرافیای سیاسی و اقتصادی برای اتحادیه اروپا است. اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه تا بدانجا است که برژینسکی از آن به عنوان «ترن سیاست منطقه‌ای پس از گسترش» اتحادیه اروپا یاد می‌کند» (کولایی، (الف)، ۱۳۹۲).

این کشور بعد از روسیه، دومین کشور بزرگ عضو شوروی سابق است و می‌تواند به بازار بسیار مناسبی برای اتحادیه اروپا تبدیل شود. از طرف دیگر، اوکراین در مسیر خط لوله گاز روسیه قرار دارد و همکاری بین اتحادیه اروپا با کی‌یف می‌تواند تأثیرگذاری این اتحادیه بر اقتصاد و بخش انرژی روسیه را نیز افزایش دهد... به لحاظ اقتصادی نیز اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری اوکراین به شمار می‌آید و این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است (همان، ۱۳۹۲). در صورتی که اوکراین به اتحادیه اروپا بپیوندد این کشور به حوزه نفوذ غرب مبدل شده و از مدار روسیه خارج می‌شود و این مسئله یکی از مهم‌ترین سیاست‌های غرب با هدف محصور و محدود کردن مسکو در مرزهای خود است که اتحادیه اروپا سعی دارد در قالب ساز و کارهای اقتصادی آن را به انجام برساند.

در این بین، اروپا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان گاز طبیعی، وابستگی غیرقابل اجتنابی به روسیه به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده گاز دارد... به علاوه، روسیه طی یک دهه اخیر، تلاش‌های گسترده‌ای را رقم زد تا زیرساخت‌های انرژی مابقی «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» را به انحصار شرکت‌های نفتی و گازی خود درآورد. این استراتژی، روسیه را قادر می‌کند که نه تنها ذخایر گاز خود در شمال را برای نسل‌های آینده حفظ کند، بلکه استراتژی اروپا که کاهش وابستگی به روسیه از طریق همکاری با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود را تحت شعاع قرار دهد (مشرق نیوز، ۱۳۹۲). وابستگی گسترده برخی کشورهای اروپایی به انرژی روسیه باعث ایجاد محدودیت‌های استراتژیک برای برخی از بازیگران این اتحادیه شده است لذا شاهد وحدت نظر در چگونگی برخورد با اقدامات روسیه در قبال بحران اوکراین از این اتحادیه نیستیم به طور مثال «برخی از کشورهای اتحادیه اروپایی مثل آلمان و ایتالیا به شدت به لحاظ اقتصادی به نفت و گاز روسیه وابسته هستند... در حالی که چنین چیزی درباره بعضی دیگر مانند بریتانیا صدق نمی‌کند... موضوع

دیگری که بر اعضای اتحادیه اروپا در مورد نحوه برخورد با روسیه در بحران اوکراین تأثیر می‌گذارد، برداشت متفاوت آنها از تهدیدی است که این بحران ایجاد کرده است. مطمئناً اعضای شرقی این اتحادیه مثل لتونی، لیتوانی، استونی، لهستان و رومانی بیشتر احساس تهدید می‌کنند به خصوص این‌که در برخی از این کشورها، اقلیتی روس تبار (استونی ۲۵ درصد، لتونی ۲۷ درصد و لیتوانی ۶ درصد) زندگی می‌کنند» (شاپوری، ۱۳۹۳: ۶۳). بنابراین می‌توان گفت تفاوت در میزان منافع و یا میزان احساس تهدید باعث ایجاد تفاوت در نگرش هر یک از اعضای اتحادیه اروپا در رابطه با یک برخورد قاطع با روسیه شده است و غرب برای وادار کردن روسیه برای پایان دادن به اقدامات خود و هم‌نشین حمایت‌هایش از شورشیان شرق اوکراین به تحریم‌های اقتصادی محدود در سطح اشخاص نزدیک به دولت روسیه و تأثیرگذار در الحاق کریمه به روسیه، برخی بانک‌های مهم، شرکت‌های انرژی و شرکت‌های دفاعی بسنده کرده است. باید به این مسئله توجه داشت که محدودیت‌های استراتژیک اتحادیه اروپا مانع از تلاش این اتحادیه برای عضوگیری از شرق اروپا نخواهد شد. «اتحادیه اروپا و اوکراین در بیست و هفتم ژوئن [۲۰۱۴] توافق تجاری را که یانوکوویچ هفت ماه پیش از آن با قاطعیت رد کرده بود، امضاء کردند. همچنین در ماه ژوئن، اگرچه نامی از اوکراین به میان نیامد ولی در دیدار وزرای امور خارجه عضو ناتو توافق شد که درهای این پیمان همچنان برای پذیرش اعضای جدید باز باشد... وزرای خارجه عضو ناتو همچنین توافق کردند که از اقدامات مختلف برای تقویت توانمندی‌های ارتش اوکراین در حوزه‌هایی مانند فرماندهی و کنترل و دفاع سایبری حمایت کنند» (Mearsheimer, 2014: 88).

این نشان دهنده اهمیت اوکراین در سطح کلان رقابت‌های راهبردی بین روسیه و غرب به رهبری آمریکا است زیرا اوکراین جایگاه مهم تأثیرگذاری در ژئوپلیتیک هویتی اروپای شرقی دارد لذا در صورت پیوستن اوکراین به ناتو احتمال این‌که مولداوی و گرجستان هم به ناتو بپیوندند افزایش می‌یابد و در نتیجه نفوذ روسیه در اروپای شرقی به حداقل خواهد رسید. در نهایت آنچه در مجموعه غرب به عنوان بازیگر مقابل روسیه در بحران اوکراین دیده می‌شود تلاش‌های ناتو در قالب سیاست‌های امنیتی آمریکا و اقدامات اتحادیه اروپا در قالب گسترش همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

سیاست خارجی روسیه در قبال بحران

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فدراسیون روسیه به عنوان مهم‌ترین میراث‌دار آن با چالش‌های فراوانی مواجه بود بنابراین می‌توان گفت سیاست خارجی روسیه از ۱۹۹۱ تاکنون متأثر از شرایط داخلی، مشکلات شدید اقتصادی و از دست دادن جایگاه ابرقدرتی در عرصه نظام بین‌الملل، دچار تغییرات و تحولات گسترده‌ای شده است. در دهه ۹۰ میلادی که بوریس یلتسین ریاست جمهوری روسیه را به عهده داشت، سیاست خارجی روسیه ماهیت غرب‌گرایانه به خود گرفت. نزدیکی فزاینده به غرب و استفاده از الگوهای غربی در جهت رفع مشکلات داخلی و جذب کمک‌های خارجی برای بهبود شرایط اقتصادی در دستور کار نخبگان و سیاستمداران غرب‌گرای کشور قرار گرفت. گفتمان حاکم بر سیاست خارجی این دوره فدراسیون روسیه که به «یورواتلانتیسم»^۱ معروف است به دلیل عدم تحقق همراهی‌های مورد انتظار از غرب و قدرت‌یابی گروه‌های رقیب، تضعیف شد و «یورواسیانیسم»^۲ گفتمان قالب بر سیاست خارجی روسیه شد.

یورواسیانیسم به عنوان اولین جایگزین جدی نظریه هم‌گرایی مطرح و اواسط دهه ۹۰ میلادی بین روشن‌فکران و نخبگان سیاسی روسیه اقبال زیادی یافت. یورواسیانیست‌ها با انتقاد از ناکارآمدی یورواتلانتیست‌ها در رفع مشکلات داخلی و چالش‌های عرصه خارجی به ویژه در خارج نزدیک و بالکان به وزنه مهمی در معادلات داخلی قدرت تبدیل و از سال ۱۹۹۲ تا نیمه این دهه عنصری تاثیرگذار بر سمت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه بودند. آنها گفتمان خود را ترجمان شاخص‌های ویژه ژئوپلیتیک و فرهنگی روسیه دانسته و به همین قاعده بر ضرورت ایجاد موازنه بین سمت‌گیری‌های شرقی و غربی تأکید داشتند. از منظر آن‌ها همکاری با غرب بی‌شک در افزایش قدرت روسیه مؤثر بود، اما تعامل با شرق و جنوب، استقلال این کشور در روابط خود با غرب را در پی داشت ... به عقیده یورواسیانیست‌ها کشورهای توسعه‌یافته آسیا - پاسفیکی شرکاء قابل اعتمادی برای اقتصاد رو به رشد روسیه بوده و همکاری نظامی با هند و چین می‌توانست بستر ساز ساختار جدید امنیتی یورواسیا باشد. در عین حال، یورواسیانیسم اهمیت حفظ سطح مشخصی از روابط با غرب را انکار نمی‌کرد، نسبت به ورود روسیه به ساختارهای سیاسی و اقتصادی بخش پیشرفته جامعه جهانی اعتراضی نداشت و حتی

^۱. Euratlantism

^۲. Eurasianism

تقویت روابط با اتحادیه اروپا و ادغام تدریجی در ساختار سیاسی - اقتصادی اروپا را در ردیف مهم‌ترین منافع روسیه به شمار می‌آورد (Sergunin, 2004: 22).

به رغم برخی موفقیت‌ها، نظریه یوروآسیانیسم نیز از اواخر سال ۱۹۹۳ متأثر از شماری عوامل سیاسی و فکری به ویژه عدم انطباق با شرایط تحول‌پذیر بیرونی و به تبع آن عدم بهبود شرایط داخلی و بین‌المللی در وضعیتی بحرانی، مشابه یوروآتلانتیسم قرار گرفت و هم‌زمان سایر گرایش‌ها و اندیشه‌های سیاسی به عنوان جایگزینی برای آن مطرح شدند (نوری، ۱۳۸۹: ۱۲)؛ لذا دوره‌ای از تقابل با غرب آغاز شد که در مخالفت روسیه با تهاجم ناتو به یوگسلاوی در سال ۱۹۹۴ بازتاب یافت. این تقابل با موضع‌گیری‌های آمریکا علیه اقدامات روسیه در خارج نزدیک تشدید شد و ابعاد وسیع‌تری یافت. با روی کار آمدن پریماکف^۱ [به عنوان وزیر خارجه] در سال ۱۹۹۶، جهت‌گیری روسیه کاملاً تغییر کرده و به سمت شرق معطوف شد (کرمی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۳۶). وی نظریه توازن قوا را به عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه مطرح کرد که ضمن تأکید بر هویت متفاوت فرهنگی و ژئوپلیتیک روسیه، راهبرد سیاست خارجی این کشور را نه براساس آرمان تبدیل شدن به جزئی از دنیای غرب، بلکه بر اصل تبدیل آن به یک قطب قدرت مستقل از نظام چندقطبی تعریف می‌نمود. اما این نظریه نیز به رغم برخی موفقیت‌ها، در بهبود فرآیندهای سیاست خارجی روسیه و جبران «عقده تحقیر ملی» ناکام بود و همین امر اسباب تضعیف آن را فراهم آورد (نوری، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳).

با توجه به عدم موفقیت سه گفتمان قبلی، مشکلات فراوان دوره پسا شوروی، آشفتگی و سردرگمی سیاسی دوران یلتسین، فساد گسترده نظام اقتصادی و اجتماعی، چند پارگی جامعه سیاسی و ... فرصت مناسبی ایجاد شد تا پوتین و طرفداران وی با گفتمان جدید خود تحت عنوان «قدرت بزرگ هنجارمند»^۲ «سکان این کشور را در دست بگیرند». پوتین در چارچوب این نظریه، سه اصل نوسازی اقتصادی^۳، دستیابی به جایگاهی بایسته^۴ در فرآیندهای رقابت جهانی و اعاده جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل^۵ به عنوان یک «قدرت

^۱ Primakov

^۲ Normalized Modern Great Power

^۳ Economic Modernization

^۴ Achieving Global Competitiveness

^۵ Reconstitution Of Russia as a Modern Great Power

بزرگ جهانی» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد» (Trenin, 2004). پوتین با توجه به تجربیات سیاست خارجی شوروی و روسیه دوره یلتسین بر این باور بود که این کشور با اتخاذ سیاستی واقع‌بینانه می‌تواند با هزینه‌ای کمتر، جایگاه از دست‌رفته خود در عرصه جهانی را بازیابد. وی به همین اعتبار سیاست خارجی خود را بر اصول عمل‌گرایانه از جمله تأکید بر اقدام، بازی مثبت با همه طرف‌ها، عدم تقابل جویی بی‌حاصل، تأکید بر هویت چندگانه و انعطاف‌پذیر، تمرکز بر سازوکارهای کارآمد، التفات به پیوند ضرور اقتصاد و قدرت، فرصت‌طلبی راهبردی، درک فزاینده رابطه ضعف و نفوذپذیری، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی، ارجحیت منافع بر ارزش‌ها، تعامل‌گرینشی، مشارکت در ائتلاف‌های گسترده و بی‌دردسر، احترام به هنجارهای بین‌المللی، تقویت نهادهای بین‌المللی و مشارکت فعال آنها مبتنی کرد (Sakwa, 2004:6).

در سال‌های پایانی دوره اول ریاست جمهوری پوتین موضوعاتی در عرصه روابط بین‌الملل به ظهور رسید که سیاست خارجی روسیه را تحت‌الشعاع قرار داد و ماهیت «مقاومت غیرمستقیم^۱» پوتین را به تدریج به «مقاومت مستقیم^۲» در برابر غرب مبدل نمود. این موضوعات عبارت بودند از ادعای گرجستان برای عضویت در ناتو، انقلاب رنگی در اوکراین، سپر دفاع موشکی در لهستان و چک و ... که همه این موارد از اهمیت جدی برای روسیه برخوردار بودند.

در دومین نسخه دکترین نظامی روسیه که در سال ۲۰۰۰ تنظیم شد، برای اولین بار ادبیات «خطر» در سند اولیه ۱۹۹۲ را گسترش داد و برای روسیه «تهدیدهای آب و هوایی» و «نگرانی از درگیری‌های ژئوپلیتیک» را یادآور شد. ادبیات مخالفت با نظام تک قطبی در جهان از اهمیت بیشتری برخوردار گردید و نقد هژمون در میان خطوط دیده می‌شد (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳). این تغییر در ادبیات روسیه برای تعریف تهدید نشان از نگرانی این کشور از گسترش حضور غرب در منطقه نفوذ خود است. این برداشت از تهدید در سند دکترین نظامی ۲۰۱۰ روسیه غلظت بیشتری به خود گرفت.

در سند ۲۰۱۰ روسیه دیگر به لطف خروج از شکنندگی از درون و کیفیت بخشی به انسجام سیاسی مدیریت شده و درک قوی‌تر از رفتار آمریکا و سیاست لشکرکشی به

^۱. The Stage of Passive Resistance

^۲. Direct Resistance

منطقه ... به تدریج اصل واقع‌بینی را بیشتر به کار گرفت ... در این سند بر هم‌گرایی در امنیت بین‌المللی کاهش یافت و از سوی دیگر به تدریج از نزدیک شدن ناتو به مرزهای روسیه و داستان جدید سپرموشکی و احساس تهدید از نفوذ جدید و قوی آمریکا در محیط نفوذ سنتی روسیه و سپس صدای پای انقلاب‌های رنگین غرب و ... برداشت‌ها تغییر یافت. در این میان اهمیت ادبیات ثبات امنیتی و جلوگیری از فشار ژئوپلیتیک غرب در ذهنیت روسی غلیظ شد (همان، ۱۳۹۳).

از آن‌جایی که منافع به دست آمده از همگرایی با غرب در دوره اول ریاست جمهوری پوتین، عدم رضایت روسیه و نخبگان آن را در پی داشت و از طرف دیگر نیز موقعیت روسیه با توجه به بهبود وضعیت اقتصادی به دلیل افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در بازارهای جهانی و ارتقای جایگاه دیپلماتیک و پیشرفت‌های نسبی در بخش نظامی نیز پوتین و نخبگان روسی را به این درک رسانیده بود که فرصت جدیدی برای تغییر جایگاه روسیه در عرصه نظام بین‌الملل شکل گرفته است لذا در دور جدید ریاست جمهوری پوتین، شاهد تغییراتی در رویکرد سیاست خارجی این کشور هستیم. لذا « سیاست خارجی این کشور را با توجه به فضای بین‌المللی جدید و تحولات رخ داده، بایستی تلفیقی از اصول گذشته و رویکردهای جدید تلقی کرد. اینک پوتین به تبعیت از گفتمان امنیتی اوراسیایگرایی معتقد است که روسیه منافع دائمی دارد ولی دوستان و دشمنان دائمی ندارد بر این مبنا، پوتین اهداف کوتاه مدت خود را ناظر بر نظارت مؤثر بر فضای شوروی سابق، ممانعت از گسترش نفوذ مراکز دیگر قدرت از قبیل آمریکا به این فضا متمرکز کرده که این رویکرد در طرح اتحادیه اوراسیایی پوتین تبلور یافته است (رفسنجانی نژاد، ۱۳۹۱).

آنچه که در بررسی سیاست خارجی روسیه حائز اهمیت فراوان بوده و در تمام دوره‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ردپای آن در جهت‌گیری و تنظیم سیاست خارجی فدراسیون روسیه، دیده می‌شود، پیشینه تاریخی و اهمیت ژئوپلیتیک است. «واقعیات جغرافیایی در طول تاریخ روسیه به شدت الهام‌بخش رفتارهای رهبران این سرزمین بوده‌اند. از نظر تصمیم‌گیرندگان از پترکبیر تا ولادیمیر پوتین ملاحظات جغرافیایی نقطه آغازین برای شروع فهم و درک هر موضوع و یا پدیده‌ای بوده است. این شاید تا حدود زیادی روشن‌گر این نکته باشد که چرا روس‌ها برخلاف آمریکایی‌ها دغدغه کمتری برای اشاعه نهادها، ارزش‌ها و ساختارها [ایشان دارند] و توجه فراوانی به مقوله ژئوپلیتیک

می‌کنند. رهبران روسیه به «تسلسل» و «ترتیب» بسیار اهمیت می‌دهند از این زاویه به طور قطع جغرافیا مکان نخست را برای درک هر چیزی اشغال می‌کند. (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۹) هالفورد مکیندر^۱، جغرافیدان بریتانیایی در مقاله‌ای با عنوان «محور جغرافیای تاریخ»^۲ در سال ۱۹۰۴ به اهمیت کلیدی اوراسیا اشاره نموده و به دقت پیش‌بینی کرده است که ترتیبات قدرت، نبرد بین قدرت دریایی غرب و قدرت زمینی روسیه را شامل می‌شود (Kaplan, 2014).

با توجه به اهمیت مؤلفه‌هایی چون تاریخ و ژئوپلیتیک در خط مشی سیاست خارجی روسیه و مسبوق به سابقه بودن نقش مواردی چون حاکمیت منطق ارضی قدرت، دسترسی به آب‌های آزاد و برخورداری از نیروی دریایی توانمند و احیای «دنیای روسی» در میان تصمیم‌گیرندگان روسی، نمی‌توان از اثرگذاری این مؤلفه‌ها در اتخاذ رویکرد سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه چشم‌پوشی نمود.

روسیه از نظر استراتژیک ابرقدرت یا «قدرت قاره‌ای» محسوب می‌شود. به واقع یکی از آرزوهای این کشور حداقل از زمان پطرکبیر، دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بوده است. در این راستا، دسترسی روسیه به اوکراین و به خصوص شبه جزیره کریمه که به دریای سیاه دسترسی دارد برای روسیه اهمیت فوق‌العاده مهمی دارد (ترابی، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۳). در سال ۱۹۱۳ هنگامی که آلمان در پی معاهدات خود با ترکیه عثمانی در پی تسلط بر تنگه‌های بسفر^۳ و داردانل^۴ بود، نیکلای دوم این عمل را محبوس ساختن روسیه در دریای سیاه عنوان کرد و تهدید نمود در صورت اجرای چنین معاهداتی روسیه با تمام قوا در مقابل آن خواهد ایستاد (کیسینجر، ۱۳۸۳: ۳۱۹). امروز نیز روسیه با الحاق کریمه به خاک خود در واقع نشان داد اهمیت راهبردی شبه جزیره کریمه برایش تا بدان جاست که بازتاب‌های بین‌المللی در قبال اتخاذ این سیاست در مقایسه با تضمین دسترسی به آب‌های آزاد و گرم چندان اهمیتی ندارد.

¹ Halford John Mackinder

² The Geographical Pivot of History

³ Bosphorus

⁴ Dardanelles

یکی دیگر از موارد تأثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه در بحران اخیر نقش پیشینه تاریخی در شکل دادن به هویت روس است، صاحبان این اندیشه که در چارچوب مباحث ملی‌گرایی و با برنامه ملی‌گرایی قومی توسعه یافته‌اند «بر احیای تناسب جغرافیایی بین دولت و ملت و ایجاد دولت جدید در منطقه سکونت روس‌ها و سایر اقوام اسلاو شرقی اصرار دارند که این امر به معنی تجدید اتحاد روسیه، بلاروس، بخشی از اوکراین و قزاقستان شمالی است» (زویلف، ۱۳۹۳: ۳۸). عملکرد روسیه در قبال الحاق کریمه به وضوح نشان از تأثیر مفاهیم گفتمان ملی‌گرایان روسیه بر تصمیم‌گیرندگان روسی و در نهایت ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور این کشور دارد. در سخنرانی ولادیمیر پوتین که در تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۱۴ (روز برگزاری همه‌پرسی کریمه)، انجام شد نقش ارزش‌ها و اعتقادات در جهت‌گیری سیاسی وی به خوبی دیده می‌شود. «همه چیز در کریمه نشان‌گر غرور و تاریخ مشترک ما است. این‌جا محلی است که مسیحیت ارتدوکس پذیرفته شد ... که زیربنای ارزش‌های انسانی، تمدنی و فرهنگی که مردم اوکراین با روسیه سفید و روسیه را متحد می‌کند را از قبل مشخص نمود (Putin, 2014). به نظر می‌رسد آن چیزی که همیشه و در همه دوران‌ها بر تصمیم‌گیری‌های نخبگان سیاست خارجی روسیه و جهت‌گیری‌های آنها اثرگذار بوده، حاکمیت منطق ارضی قدرت است و مبتنی بر همین تفکر است که کریمه برای روسیه اهمیت حیاتی می‌یابد. چرا که الحاق کریمه به روسیه علاوه بر مزیت دسترسی افزون‌تر به آب‌های دریای سیاه موقعیت ژئوپلیتیک روسیه را تحکیم بیشتری بخشیده و منجر به افزایش فضای حیاتی این کشور خواهد شد.

در مورد اقدامات ولادیمیر پوتین درباره تسهیل تنش در نواحی شرقی اوکراین که روس تبارها در آنجا متمرکز می‌باشند و الحاق کریمه به روسیه، انضباط‌بخش سیاست‌ها، نه ایده‌آلیسم، بلکه واقع‌گرایی محض با توجه به خوانش شرایط منطقه‌ای و جهانی بوده است. منطق ارضی قدرت به همان اندازه از اهمیت کلیدی در سیاست خارجی روسیه برخوردار است که منطق سرمایه‌داری قدرت برای رهبران آمریکا اعتبار دارد. روسیه از یک سو امنیت خود را در چارچوب یک نظم جغرافیایی تعریف می‌کند و از سوی دیگر فرصت برای سلطه و یا بسط سلطه فرامرزی را تنها در چارچوب نظم جغرافیایی امکان‌پذیر می‌داند. با در نظر گرفتن این واقعیت است که متوجه می‌شویم چرا چنین اهمیتی به برداشت ژئوپلیتیک در طراحی استراتژی روسیه داده شده است (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۸).

نتیجه‌گیری

نقطه‌عزیمت نظری که در این نوشتار به ما کمک می‌کند تا رفتار سیاست خارجی روسیه را در قبال بحران اوکراین تبیین نمائیم، رویکرد واقع‌گرایی تدافعی است. مفروض ما در مقاله حاضر بر این است که نظام بین‌الملل کنونی، نظامی تک قطبی است که تنها ابرقدرت آن ایالات متحده آمریکا است. ساختار آنارشیک این نظام دولت‌ها را وامی‌دارد تا با انتخاب‌های عقلانی در یک نظام بین‌الملل فاقد اقتدار مرکزی به دنبال حفظ و بقای خود باشند. هدف استراتژیک آمریکا اشاعه و رواج نظم مورد نظرش در سطح جهان و یکپارچه کردن جهان در چارچوب ارزش‌ها و الگوهای سیاسی و اقتصادی غربی و در نتیجه تأمین منافع خود به شکل ساختاری و نهادینه می‌باشد. روسیه نیز که از جایگاه تنزل یافته خود از یک ابرقدرت به قدرت بزرگ راضی نیست، بازگشت مجدد به عنوان ابرقدرت را هدف استراتژیک بلند مدت خود قرار داده است ولی از آنجایی که این هدف در کوتاه مدت قابل تحصیل نیست بنابراین به دنبال حفظ ساختار فعلی و تلاش برای عدم تنزل از جایگاه خود به عنوان یک قدرت بزرگ را در سیاست خارجی‌اش دنبال می‌کند. بحران اوکراین فرصتی برای آمریکا به وجود آورد تا بتواند با قدرت نرم خود و استفاده از ابزارهایی چون دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی به ویژه اتحادیه اروپا به محدودسازی روسیه در مرزهای خود و کاستن از وزن ژئوپلیتیک این کشور اقدام نماید. از طرفی در بررسی سیاست خارجی روسیه به وضوح دیدیم که جهت‌گیری‌های متفاوت سیاست خارجی در دوره‌های مختلف همگی به منظور رسیدن به یک هدف واحد که احیای ابرقدرتی روسیه و بازگشت به جایگاه گذشته آن است تنظیم می‌شده در این راه مهم‌ترین ابزار، استفاده از اهرم‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک روسیه است. لذا به نظر می‌رسد روسیه، اقدامات غرب مانند گسترش ناتو به خارج نزدیک روسیه، پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و حمایت غرب از جنبش‌های مردم‌سالاری در اوکراین را که همگی در راستای محدودسازی روسیه بوده، یک تهدید استراتژیک تلقی نموده و در مقابل آن واکنش نشان داده است.

استفن والت برای ارزیابی تهدید چهار شاخصه اصلی را مدنظر قرار می‌دهد که عبارت هستند از؛ قدرت کلی (توانایی)، مجاورت جغرافیایی، قدرت آفندی و نیات تجاوزکارانه (تهاجمی). در بررسی شاخصه اول که قدرت کلی است، توانایی‌های یک کشور در ابعاد گوناگون مورد نظر است پر واضح است که آمریکا به عنوان ابرقدرت در نظام بین‌الملل از

توانایی‌های لازم در تمامی ابعاد نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برخوردار است. شاخصه بعدی مجاورت جغرافیایی است. از نظر والت کشورها معمولاً تهدید را هر چه قدر نزدیک‌تر باشد به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. در صورت پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و ناتو مرزهای جبهه غربی با مرزهای جغرافیایی روسیه منطبق خواهد شد و این از نظر استراتژی دفاعی روسیه که بر پایه داشتن عمق استراتژیک استوار است یک تهدید به حساب می‌آید. پیش‌تر نیز در سال ۲۰۰۸ پوتین در رابطه با پیوستن گرجستان به ناتو اعلام کرد که عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو تهدیدی مستقیم برای روسیه است و در نهایت نیز روسیه با تهاجم به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ نشان داد عکس‌العمل روسیه در حوزه‌های نفوذش بسیار قاطع و جدی است.

روسیه در دکترین نظامی جدید خود که در سال ۲۰۱۴ تنظیم نموده است یکی از خطرات خارجی و نظامی اصلی را افزایش قدرت بالقوه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و نزدیکی کشورهای اصلی عضو ناتو به مرزهای فدراسیون روسیه قلمداد می‌نماید (اسلام تایمز، ۱۳۹۳). در ضمن از آنجایی که اوکراین و روسیه هنوز هم تا حد زیادی، فضای تمدنی مشترکی با هم دارند این احتمال مطرح است که تغییر عمده سیاسی اوکراین بیشتر به درون خود روسیه سرریز شود. نظم لیبرال آمریکایی که با ارزش‌های تمدن اسلاو - ارتودوکس در تقابل است می‌تواند یک تهدید اساسی برای نفوذ فرهنگی و اجتماعی روسیه و جایگاه این کشور در معادلات منطقه است. توانایی یک دولت برای تهدید کردن حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر همان قدرت آفندی است که سومین مشخصه از مؤلفه‌های استفن والت برای ارزیابی میزان تهدید است.

در نهایت نیت تجاوزکارانه که نشان از تمایل کشور تهدیدکننده به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد در ارتباط با مؤلفه سوم (قدرت آفندی) معنی می‌یابد. در واقع ارتباط مستقیمی بین میزان تهدید و نیت تهاجمی وجود دارد به عبارت دیگر هر چه نیت تهاجمی یک کشور بیشتر باشد، میزان تهدید درک شده توسط کشور مورد تهاجم افزایش می‌یابد. تمایل ناتو به شرق و حوزه نفوذ روسیه، حمایت و ترغیب از اتحادیه اروپا برای به عضویت درآوردن جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق، استقرار سامانه سپر موشکی بالستیک و ... همگی نشان از نیت تجاوزکارانه آمریکا برای محدود نمودن روسیه در مرزهای خود و کم کردن فضای حیاتی این کشور در منطقه است.

اوباما در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا به صراحت عنوان می‌کند، «ما رهبری تلاش‌های جهانی برای حمایت از مردم اوکراین را بر عهده می‌گیریم تا بتوانند درباره آینده خود تصمیم‌گیری کنند و بتوانند دموکراسی و اقتصاد خود را توسعه دهند ... ما از شرکایی مانند گرجستان، مولداوی و اوکراین حمایت خواهیم کرد تا آن‌ها بتوانند همکاری بهتری با آمریکا و ناتو داشته باشند و در عین حال برای دفاع از خود آمادگی داشته باشند» (مشرق نیوز، ۱۳۹۳).

با توجه به تطبیق این چهار شاخصه با ویژگی‌ها و اهداف ایالات متحده به عنوان ابرقدرت و رهبر جبهه غرب در بحران اوکراین، می‌توان گفت روسیه به درستی این تهدید را درک نموده و درصدد اتخاذ یک تصمیم درست بوده است و از آنجایی که در رویکرد واقع‌گرایی ساختاری تدافعی کشوری که احساس تهدید می‌کند با توجه به قدرتمند بودن، اصل توازن را مورد توجه قرار می‌دهد و بر کسی هم پوشیده نیست که روسیه از نظر قدرت هسته‌ای، منابع انرژی و مزیت‌های ژئوپلیتیک جایگاه قدرت بزرگ را دارا می‌باشد لذا منطق واقع‌گرایی تدافعی حکم می‌کند که این کشور دست به واکنش سریع در برابر تهدید بزند و با اتخاذ تدابیر نظامی از خود واکنش نشان دهد. روسیه نیز به دنبال احساس تهدید برای جلوگیری از کاهش وزن ژئوپلیتیک خود در فضای بین‌المللی و در راستای اهمیتی که شبه جزیره کریمه در دسترسی این کشور به آب‌های آزاد و گرم دارد؛ در یک اقدام سریع با انجام یک همه‌پرسی کریمه را از اوکراین جدا نموده و به روسیه ملحق نمود. این واکنش که در راستای پیشینه ساختن قدرت توسط روسیه صورت گرفت به اشتباه یک اقدام تهاجمی قلمداد شد در حالی که واقع‌گرایی ساختاری تدافعی اعلام می‌دارد، اقدامات تدافعی اغلب به خطا رفتاری تجاوزطلبانه تعبیر می‌شود و کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند با تدابیر نظامی واکنش نشان می‌دهند. در نگاهی به شروع بحران نیز می‌بینیم که الحاق کریمه به روسیه از پیش تعیین شده نبود و پوتین در یک اقدام دفاعی دست به الحاق کریمه زد که این مسئله باعث حمایت افکار عمومی داخلی از پوتین شد.

منابع و ماخذ

- اسلام تایمز (۱۳۹۳)، " متن کامل دکترین نظامی جدید فدراسیون روسیه " ، قابل دسترسی در: <http://www.islamtimes.org/fa/doc/article/437493> ، تاریخ مشاهده: ۹۳/۱۱/۱۶
- انتصار، نادر (۱۳۹۳)، " کرملین محصور شده " ، ماهنامه مهرنامه، سال پنجم، شماره ۳۵، اردیبهشت.
- انعامی، سهراب (۱۳۹۲)، " کریمه؛ ژئوپلیتیک بحران بین روسیه و غرب " ، ایرنا، قابل دسترسی در: <http://www5.irna.ir/print.aspx?NID=81094020> ، تاریخ مشاهده: ۹۳/۰۷/۲۰
- ترابی، قاسم (تیر ۱۳۸۸)، " موازنه تهدید: موازنه قوا یا اتحاد با طرف تهدیدکننده " ، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۷۴.
- ترابی، قاسم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳)، " تحلیل بحران اوکراین در چارچوب ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک " ، ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، شماره ۱۳ و ۱۴.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی (۱۳۸۸)، کتاب سبز، اوکراین ، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۶)، نظریه های متعارض در روابط بین الملل ، وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
- دهشیر، حسین (بهار ۱۳۹۳)، " سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریزناپذیری بحران " ، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول.
- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۳)، " رویارویی با ناتو در دکترین نظامی روسیه " ، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1942427> ، تاریخ مشاهده: ۹۳/۱۰/۱۳
- رفسنجانی نژاد، سیما (۱۳۹۱)، " بازگشت پوتین به کرملین و تأثیر آن بر روابط روسیه و آمریکا: رقابت یا همکاری در عرصه های بین المللی، مرکز بین المللی مطالعات صلح " ، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org> ، تاریخ مشاهده: ۹۳/۰۷/۲۰
- زویلف، ایگور (مارس و آوریل ۱۳۹۳)، " مرزهای دنیای روسی " ، ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها، شماره ۲، جلد ۱۲.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم (فروردین ۱۳۹۳)، " کالبدشناسی یک بحران " ، ماهنامه مهرنامه، سال پنجم، شماره ۳۴.
- شاپوری، مهدی (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳)، " بحران اوکراین: دلایل، پیامدها و چشم انداز " ، ماهنامه دیده بان امنیت ملی، شماره ۲۴ و ۲۵.

تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی / ۳۱

- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسأله غرب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کرمی، جهانگیر (فروردین ۱۳۹۳)، "بی‌قراری مسکو"، ماهنامه مهرنامه، سال پنجم، شماره ۳۴.
- کولایی، الهه، (الف)، (۱۳۹۲)، "آینده اوکراین چه می‌شود؟"، قابل دسترسی در:
تاریخ مشاهده ۹۳/۰۷/۲۵، <http://www.tabnak.ir/fa/news/383530>
- کولایی، الهه، (ب)، (۱۳۹۲)، "روسیه، کریمه را خواهد بلعید"، قابل دسترسی در:
تاریخ مشاهده ۹۳/۰۷/۲۵، <http://www.entekhab.ir/fa/news/152206>
- کیسینجر، هنری (۱۳۸۳)، دیپلماسی، ترجمه: فاطمه سلطانی یکتا، رضا امینی، زیر نظر محمدحسن کاووسی عراقی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- گریفیس، مارتین (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- متقی، ابراهیم (اردیبهشت ۱۳۹۳)، "اعاده امپراتوری"، ماهنامه مهرنامه، سال پنجم، شماره ۳۵.
- مشرق نیوز (۱۳۹۲)، "چرا اوکراین برای آمریکا و اروپا اهمیت ژئواستراتژیک دارد؟"، قابل دسترسی در:
تاریخ مشاهده ۹۳/۰۷/۲۵، www.mashreghnews.ir/fa/news/285028
- مشرق نیوز (۱۳۹۳)، "متن کامل سند راهبرد امنیت ملی آمریکا"، قابل دسترسی در:
تاریخ مشاهده ۹۳/۱۱/۲۱، <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/387313>
- نشریه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران (۱۳۸۵)، شماره ۴.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات راهبرد بین‌المللی - دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص).

- CIA.gov (2015) Available at:

<http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/fields/2046.html#185>, Accessed on: 21, Jaunuray, 2015.

- Fisher, Max (2014), "This is the one map you need to understand Ukraine's crisis", Washington Post, 24 January.

- Gvosdev, Nikolas K. (2014), "Ukraine's Ancient Hatreds", The National Interest, No.132, July/August.

- Kaplan, Fred (2014), "How to Punish Putin", Available at:

<http://www.slate.com/articles/news-and-politics/war-stories/2014/03/how-to-punish-vladimir-putin-for-the-Ukraine-crimea-crisis-html>, Accessed on: 12, November, 2014.

- Mearsheimer, John J. (2014), "Why the Ukraine Crisis is the West's Fault", Foreign Affairs, Vol.93, No. 5, September/October.

- Putin, Vladimir (2011), “A new integration project for Eurasia: The future in the making”, Available at:
<http://www.russianmission.eu/en/news/article-prime-minister-vladimir-putin-new-integration-project-eurasia-future-making-izvestia>, Accessed on: (16,November,2014).
- Putin, Vladimir (2014), “Address by a President of the Russian Federation”, Available at:
<http://en.kremlin.ru/transcripts/6889>, Accessed on: 21, March, 2014.
- Sakwa, Richard (March 2004), “Putin’s Second Term”, The Royal Institute of International Relations: Russian and Eurasia Program.
- Sergunin, Alexander (March 2004), “Discussion of International Relation in Post – Communist Russia”, Communist and Post Communist Studies, No.37,
- Simes, Dimitri K. (2014), “Reawakening an Empire”, the National Interest, No.132, July/August.
- Statista.com (2015), Available at:
www.statista.com/statistics/296132/Ukraine-unemployment-rate/, Accessed on: 12, April, 2015.
- Transparency.org (2014), Available at:
www.transparency.org/country#UKR , Accessed on: 20, March, 2014.
- Trenin, Dimitri (2004), “New Tendencies in Russia’s Foreign Policy”, Carnegie Endowment for International Peace: Carnegie Moscow Center, Available at:
<http://www.carnegieendowment.org/2004/events/index.cfm?fa=print&id=681>, Accessed on : 16, November, 2014.
- Worldpopulationreview.com, (2014) Available at:
<http://worldpopulationreview.com/countries/ukraine-population>, Accessed on: 16, November, 2014.